

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۷ اگست ۲۰۲۲

داعش بازوی اجرائی حاکمیت ها!؟

شنبه - ۱۵ اسد ۱۴۰۱ - کابل: یادداشت امروز را به بحث در مورد جنایاتی که در طی دو روز اخیر در "قلعه شاده" و "دشت برچی" صورت گرفت و در اثر آن بیش از صد تن از هموطنان ما زخمی و کشته شدند، اختصاص می دهیم و باز هم این سؤال را مطرح می نمایم که چرا "داعش" هرگاه با حاکمیت ها سرچنگ دارد به جای آن که خون افراد وابسته به حاکمیت را بریزاند، به مثابه بازوی اجرائی حاکمیت ها عمل نموده با کشتار خلق بیدفاع ما نیات و آرزوهای حاکمیت ها را تحقق می بخشد؟

۱- در گام نخست باید بنویسم: این که عزاداری برای فردی که دقیقاً ۱۴۰۰ سال قبل کشته شده خوب است و یا بد؛ نباید بر ما چنان اثر بگذارد که با آزادی عقیده و وجدان در تقابل قرار بگیریم. یعنی صرف نظر از این که کسی مسلمان است و یا کافر، شیعه است و یا سنی؛ وقتی ادعای آزادی عقیده و وجدان را می نماید و داشتن و یا نداشتن عقیده را از جمله حقوق دموکراتیک تخطی ناپذیر انسان ها می داند، باید این شهادت را داشته باشد که علی رغم انتقاد از نفس اعتقاد، به دفاع از حق آزادی عقیده معتقد پرداخته هر نوع اعمال فشار بر یک فرد را به خاطر عقیده اش محکوم نماید. با این مقدمه خواستم روشن نمایم که شخصاً علی رغم تاریخ زده دانستن عاشورا و جمله روز های ماتم و اعیاد دینی و مذهبی، عزاداری و تبرک از روز های معین را حق مسلم معتقدان ادیان و مذاهب دانسته، نفی آن را مصداق کامل زیر پای نمودن آزادی عقیده می دانم.

۲- و اما در مورد آنچه دیروز و امروز در "قلعه شاده" و دور و بر آن اتفاق افتاد و در اثر آن بیش از ۱۰۰ تن از هموطنان ما کشته و زخمی شده، ده ها خانواده را به سوگ و ماتم نشاند و گویا "داعش" مسئولیت انجام آن را بر دوش گرفت، باز هم سؤال قبلی تکرار می گردد.

سوالی که هرگاه واقعاً "داعشی" وجود دارد و آن "داعش" مخالف حاکمیت دیروز و امروز بوده و است، چرا به جای آن که میدان عملش را نقاط و مراکزی انتخاب نماید که حاکمیت از ضربت خوردن آن آسیب ببیند و تضعیف گردد، همیشه مناطق و حرکاتی را مورد تهاجم قرار می دهد که حاکمیت از آن بهره می برد. بزرگترین نمونه این واقعه کشتاریست که در حق معترضان انتقال لین برق موسوم به "جنبش روشنائی" در دهمزنگ کابل صورت گرفت و در یک ضربت بیش از ۱۰۰ تن از گل های سر سبد جامعه هزاره را به خاک و خون کشانید و صد ها تن دیگر را زخمی نمود.

این که داعش خود از این عمل به جز نفرت مردم چه کمائی کرد، نمی دانم مگر مسلم است که حاکمیت دست نشانده و پوشالی "غنی احمدزی- عبدالله" از "شر" وسیعترین و پر قدرت ترین مخالفان سیاست های شان در وجود "جنش روشنائی" نجات یافتند و به علاوه تیکه داران قومی هزاره نیز که از آن حرکت تهدید می شدند، مجدداً بر مردم حاکم شدند.

و یا دیروز و امروز، در حالی که نظام ملاسالار رخصتی سنتی روز عاشورا را از میان بر می دارد و عملاً مخالفت خود را با این تجلیل و عزاداری اعلام می دارد و حتا کار را به جائی می رساند که از اهدای خون به زخمیان هر دو انفجار جلوگیری می نماید و با سرنیزه و کیل خانواده ها را از دادن و رساندن خون به فامیل و اعضای خانواده شان ممانعت می نماید، "داعش" می آید همین ها را مورد حمله قرار می دهد.

هموطنان گرامی!

این "داعشی" که مظاهره چپان طرفدار حاکمیت را نمی ببند و چشمش فقط چند هزاره و شیعه را می پالد تا با کشتار بیدریغ آنها، موجودیت ننگینش را بار دیگر به اثبات رساند، یا کور است و یا در پیوند تنگاتنگ با حاکمیت قرار دارد. و فقط همان کاری را انجام می دهد که حاکمیت خود در عین آرزو و خواست مفرط، روی ملحوظاتی چند انجام نمی دهد. به عبارت ساده تر، چیزی به نام "داعش" اگر وجود هم داشته باشد، یا این اعمال به آنها مربوط نیست و یا هم خود بخشی از حاکمیت می باشد.

و اما این که چرا در چنین مقطعی، باز هم "داعش" پیدا می شود و دست به کشتار مردم ما می زند، مقطع زمانی ما را بیشتر به طرف نظام ملاسالار می کشاند تا "داعش" واقعی. یعنی بعد از اقتضای که نظام ملاسالار در کشته شدن "الظواهری" از خود نشان داد به علاوه فرار بزرگان شبکه حقانی از کابل، نظام مند جرأت نکردند تا تجاوز عریان امپریالیسم امریکا بر کشور ما را تقبیح و محکوم نمایند و حتا وزرائی که مسئولیت امنیتی دارند، نامی از آن نبردند؛ خود دست بدین جنایات زدند تا بحث کشته شدن "ظواهری" را از سر خط اخبار به عقب و عقبتر برانند.

و اما سخنی هم با عزاداران حسینی!

هموطنان عزیز، این که انسان از مظلومیت کس و کسانی متأثر شود و برای فقدان عزای بگیرد، ضمن آن که حق تان است، خودش می تواند یک عکس العمل انسانی باشد، اما این که انسان جنایاتی را که طی یک سال گذشته در قندهار صورت گرفت، در پنجشیر صورت گرفت، در اندراب صورت گرفت و اخیراً در بلخاب صورت گرفت، تمام اینها را نبیند و قابل عزاداری و حمایت فعال نداند و بیاید بر کشته های ۱۴ قرن قبل بگیرد، به نظر من چنین عزاداری هیچ تمایزی با لشکر و شخص "ابن سعد"، "ابن زیاد" و "یزید" ندارد.

هموطنان گرامی! امیدوارم از این حرفم نرنجیده باشید، اگر هم رنجیده باشید، امید است رنجش تان تا جائی پیش برود که به تفکر و ادارتان ساخته، به جای لعن به یزید و جد و آبایش و همین قسم شمر و بقیه افسران و فرماندهان لشکر یزید؛ لعن نظام ملاسالار را ورد زبان تان ساخته، اگر واقعاً "حسینی" هستید، از حسین "اخلاص عمل" بیاموزید و علیه یزید های زمان که همه روزه در اقصی نقاط کشور عاشورا به پا می نمایند به پا خیزید. به نظر من فقط آنهایی را می توان حسینی نامید و تکایای شان را "مدرسه حسین" نامید که شجاعانه علیه حاکمیت استبدادی، ضد ملی، ضد انسانی و ضد اسلامی طالب و نظام ملا سالار به پا خیزند.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!